



یادداشت

آموزش و پرورش و توسعه ورزش گجساران

احسن شکاری

بی‌شک سازمانی که بطور مستقیم و بعد از خانواده با کودکان و نوجوانان سر کار دارد و حداقل ۵ ساعت در روز وقتشان در آن گذرانده می‌شود آموزش و پرورش است. مصلحتی که می‌تواند نقش مهمی در توسعه ورزش شهرستان داشته باشد. برگزاری و جدی گرفتن مسابقات بین آموزشگاهی در رشته‌های مختلف، اعزام بهموقع دانش‌آموزان به مسابقات کشوری با ایجاد رقابت سالم علاوه بر ایجاد روحیه مناسب برای درس خواندن دانش‌آموزان می‌تواند به کاهش ناهنجاری‌های بدنی در دانش‌آموزان که چاقی به عنوان بارزترین شاخص آن است و با چشم غیر مسلح نیز قابل تشخیص است بینجامد.

متأسفانه دریکی دو دهه اخیر این سازمان نتوانسته بطور گسترده این نقش مهم را بازی کند. در اوایل دهه هفتاد درس ورزش دانش‌آموزان گجسارانی به ویژه در مقاطع راهنمایی و دبیرستان در استادیوم تختی برگزار می‌شد و دانش‌آموزان با توجه به علاقه خود یکی از رشته‌های ورزشی نظیر بسکتبال، والیبال، هندبال، کشتی، فوتبال، پینگ‌پنگ، بدمینتون و… که هر کدام مربی خاص همان رشته را داشتند و عزیزانی چون پشت بای در بوکس، ابراهیم پناهپوری در کشتی، مرادی در دوومیدانی و … به صورت بسیار تخصصی به آموزش مقدماتی دانش‌آموزان می‌پرداختند (هنوز اصول اولیه بارانداز در کشتی توسط ابراهیم پناهپوری را به خوبی به یاد دارم) و از دل همین ساعات ورزش استعداد‌های درخشانی شکوفا می‌شد و در تابستان همان سال دانش‌آموزان بسته به آن تکنیک که در ساعات ورزش می‌آموختند به آن رشته به صورت تخصصی‌تر می‌پرداختند و این باعث می‌شد که همواره ورزشکاران دانش‌آموز موفق هر رشته در گجساران زبانزد باشند و چه بسیار کشتی گیران بااستعداد، والیبالیست‌ها و بسکتبالیست‌های خوبی به ورزش شهر معرفی می‌شدند و بعضاً به مسابقات کشوری اعزام می‌شدند. سرآمد همه آموزشگاه‌ها در گجساران هنرستان فنی طالقانی بود که همواره بیش‌ترین قهرمانی را در مسابقات بین مدارس داشت. دریکی از سال‌های دهه هفتاد در تیم فوتبال هنرستان فنی طالقانی ایمان حبیب پور، شهنام عاشورلو و مرحوم علی عزیززاده عضو بودند که همین سه نفر به همراه شهرام هوشمندنی در رده امیدهای ایران با شکست تهران قهرمان شدند.

متأسفانه در حال حاضر در آموزش پرورش شهرستان نه خبری از مسابقات داغ بین مدارس هست و نه خبری از هنرستان فنی. از جمله عواملی که می‌تواند به احیا مجدد ورزش آموزشگاه‌ها و برگزاری مسابقات بین مدارس در شهرستان کمک کند می‌توان به ۱- تعامل اداره ورزش و جوانان شهرستان و آموزش و پرورش جهت در اختیار قرار دادن امکانات ورزشی ۲- ایجاد انگیزه در معلمان تربیت بدنی که خوشبختانه دریکی دو سال اخیر و بعد از استخدام معلمان تربیت بدنی از لحاظ کمی و کیفی در وضعیت خوبی به سر می‌برند؛ ۳- ورود و نظارت خانواده‌ها در مسابقات به عنوان اهرم تشویق و بعضاً کمک‌های مادی و معنوی به این مهم؛ اشاره کرد و مطمئناً ذل مسابقات بین آموزشگاه‌ها می‌توان ورزشکاران خوبی به کشور معرفی کرد.

خوشبختانه امروزه با ایجاد سالن‌های ورزشی و چمن‌های مصنوعی در سطح شهر و روستا امکانات فراهم است و تنها همت مدیریت تربیت بدنی آموزش و پرورش و اداره ورزش و جوانان شهرستان را می‌طلبد که به این قضیه دید مثبت وجدی نگاه کرده و به سه دانش‌آموزان حتی در ساعات غیر از درس ورزش اصول اولیه ونزش‌های مختلف را آموزش داده تا این عزیزان علاوه بر شرکت در مسابقات آموزشگاهی استانی و کشوری بتوانند در تابستان و ایام اوقات فراغت تخصصی‌تر به این مقوله نگاه کرده و بتوانیم ورزشکاران خوبی تحویل جامعه بدهیم.

علاوه بر ورزش قهرمانی و لزوم گسترش آن بین رده‌های سنی مختلف، آموزش و پرورش به عنوان دربرگیرنده قشر کثیری از جامعه می‌بایست اهمیت خاصی به ورزش‌های همگانی و به ویژه سه ورزش پایه؛ ژیمناستیک، دوومیدانی و شنا بدهد و بیش از پیش به گسترش این سه ورزش در بین دانش‌آموزان پرداخته و به سطحی از رقابت برساند که حداقل مسابقات بین آموزشگاهی دوومیدانی را با حضور گسترده دانش‌آموزان به عنوان فستیوال دوومیدانی برگزار کند.

به امید نقش‌آفرینی بهتر مهم‌ترین ارگان تربیتی آینده سازان دیارمان.

همایش تجلیل از کتابداران و نویسندگان بر تر استان برگزار می‌شود

شیرستان؛ زینب قربانی، مدیرکل امور کتابخانه های عمومی استان گفت: بیست و سومین دوره تکریم مقام کتابداران و ترویج گفتمان کتابخوانی از ۲۴ آبان آغاز و تا ۳۰ آبان ماه ادامه دارد. قربانی، برگزار ای اردوی سفیران کتاب، افتتاح کتابخانه نظام مهندسی و کتابخانه عمومی بهرام بیگی و همایش تجلیل از کتابداران و نویسندگان برتر و راه اندازی کارگاه مادران قصه گو را از ویژه برنامه هایی برای ترویج فرهنگ مطالعه در استان اعلام کرد.

مدیرکل امور کتابخانه های عمومی استان گفت: همایش تجلیل از کتابداران، رسانه و نویسندگان برتر استان ۱ آذرماه اسمال برگزار می‌شود.

شاهنامه ستون خودباوری و یگانگی ایرانیان

او باید بداند در پایان خسته و پشیمان ره به جایی نخواهد برد. آغاز این هستی فرهنگی ما مربوط به یکی دو هزار سالال نیست، دقیقی در ابتدای پادشاهی گشتاسب-فردوسی هزار بیت دقیقی را سراینده ای آفرین گفته‌اند. فردوسی حکیم بود و به همین روی آری ماندگاری این نامور نامه ی شهریار را می‌دانست.

چو این نامور نامه آمد زین/ازمین روی کشور شود پر سخن

هر آن کس که دارد هش ورای دین /پس از مرگ بر من کند آفرین

شاهنامه، نامه‌ی ناموران از ارجمندترین ستون‌های یگانگی ایران در مرزهای جغرافیایی و بالای از آن در پهنه‌ی فرهنگی ایران در فرامرزهای آن است. کدام نشانه و نماد یگانگی می‌تواند این همه گسترده‌گی داشته باشد؟ همه شهرستان‌های ایران دارای هر

دین و مذهب، هر قوم و قبیله و از هر رنگ و نژاد و دارای هر زبان مسادری ویژه‌ی خود، در پذیرش زبان پارسی یگانه‌اند. اگر کسی در همین هم تردید کند آیا می‌تواند فرهنگ و منش خود را جدای از فرهنگ و منش ایرانی بداند؟ پیوندهای کهنی که در خرد جمعی قوم ایرانی است و بیش از ششش هزار سال ریشه داد در هزاره‌های آینده نیز ما را به هم درمی پیوندد. اگر کسی بخواهد به نادانی و یا کینه‌توزی با پیوند با بدخواهان این آب و خاک، خود را جدا بداند، خواسته‌است که با پیوند هستی دهنده چند هزارساله خود بستیزد.

انگس احمدپور

وارد که می‌شوم همه قلمرو هنری‌اش در یک فضای شش متری خلاصه می‌شود. استودیویی کوچک با سه ساز که اساس فعالیتش را با آن آغاز نموده است. چهرای آرام و نگاهی غمگین دارد. آهنگ آشنا و ملودی فیلم محمد رسول‌الله فضا را برایم کمی صمیمی می‌کند. چشمانش را بسته و غرق ملودی و صدای هم‌خوانی موسیقی متن فیلم است. نگاهم می‌کند و افسوس خود را در یک جمله خلاصه می‌کند: «سینما که نباشد، از هنر روز کشور هم دور می‌مانی. فرقی ندارد عاشق موسیقی باشی یا یک هنرمند یا یک نویسنده باشی، کمبود کمبود است و عدم توجه مسئولین کمر علاقه‌مندی مثبت را خم می‌کند. شهر ما پیشینه‌ی دیرینه‌ای در هنر دارد و این خواستگاه به عرصه رفتن هنرمندانی است که در سطح ملی حرفی برای گفتن دارند و حال داشتن یک استودیو سینما یا آموزشگاه موسیقی و هنر برایش رویایی دست‌ناچینی شده. شهری که در دهه‌های پیشین اولین سینما را داشت… نامش محمد نوروزی است»
تلفون ۱۱-۱۱۶۴۶-۱۳۶۶ سرپرست و آهنگساز و نوازنده و تنظیم‌کننده گروه و بانی تنها گروه موسیقی پاپ –متولد گجساران، پدرم نظامی و در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشودم. هشت سال دفاع مقدس برای من و مدرم، سفرهای طولانی و عدم دیدارهای پدر را تداعی می‌کند و تلاش مردی بزرگ که پآکی‌اش الگوی زندگی من است. شییفته هنر و موسیقی‌ام و هدفم ارتقا، شهرم در سطح ملی است. در هر زمینهای.

متأسفانه موردی که هنوز به آن توجهی نشده و یکی از برجسته‌ترین رشته‌های هنر در جهان است، همان خلأ وجود موسیقی اصولی و گروه‌نوازی است، حداقل تا سطح استانی. موردی که مرا تشویق به عمل کرد، احساس کمبود این رشته بود. ۱۲ سال پیش و در سایه عدم حمایت خانواده که کاملاً مذهبی سنتی و گراشیی متفاوت نسبت به موسیقی داشتند، به دنبال علاقه‌ام بودم. با دوستان موفق در این رشته دعوت به همکاری کردم. با تمرین و ممارست گروهی و درحالی‌که برای تهیه آلات موسیقی در مضیقه شدید مالی بودیم، گروه موسیقی «ویرا» را سازماندهی کردیم. «ویرا» در گویش لری به معنی خارطه ساز است.

پیام گروه ما نه تنها اعتراضی نیست بلکه تعامل با مذهب و سنت است

مشکلات باعث شد برای همکاری و یاری جستن از

او باید بداند در پایان خسته و پشیمان ره به جایی نخواهد برد. آغاز این هستی فرهنگی ما مربوط به یکی دو هزار سالال نیست، دقیقی در ابتدای پادشاهی گشتاسب-فردوسی هزار بیت دقیقی را سراینده ای آفرین گفته‌اند. فردوسی حکیم بود و به همین روی آری ماندگاری این نامور نامه ی شهریار را می‌دانست.

یکی نامه بود از گه باستان /اسخن های آن برمنش راستان

سخنی راست است که از دوران بسیار کهن در کتابی نوشته‌شده بود و اکنون که بسیار از آن گذشته‌است و زبان دگرگون شده است، مردم نمی‌توانند آن را بخوانند و بفهمند، این نوشته‌ها بیش از شش هزار سال پیش به نثر نوشته‌شده بود:

چو جام گهر بود و منثور بود/ طبایع زیبوند او دور بود

گذشته بر او سالیان شش هزار // گرایدون که بر شش بماند شمار
این کتاب منثور را دقیقی و سپس فردوسی به نظم درآوردند تا به راحتی خوانده و از برشود و سراسر پهنه‌ی ایران بزرگ-ایران فرهنگی‌نه محصور در مرز محدود امسروز- را درنوردد. مردم ایران بزرگ با خواندن و آموختن آن فرهنگ و منش، تاریخ و آداب خود را تاکنون پاس داشته‌اند. به پاداش شاهنامه نیز در آینده و تا ابد آن‌ها را نگه خواهند داشت.

ایرانیان در آغاز شاهنامه می‌خوانند که نخست پادشاه جهان کیومرث سرسلسله پادشاهی در

گفت‌وگویی با سرپرست یک گروه موسیقی

آوازهایی که زیر زمین می‌روند…



مسئولین راهی اولین ارگان دولتی یعنی ارشاد اسلامی شوم. در دوره مدیران قبل، همراه چند تن از دوستان که گرایش‌های مختلف هنری داشتند، برای دیداری دوستانه به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی رفتم و خواسته‌های معقولمان را بیان کردیم. دوست عکاسم امکاناتی برای نمایش آثارش می‌خواست و ما مکانی

برای اجرای هنر موسیقی و حمایت مالی، برخورد سرد آن وقت باعث دلسردی ما و فاصله گرفتنمان از حوزه ارشاد شد. به‌گونه‌ای که فعالیت‌هایمان را به اصطلاح زیرزمینی کردیم. این‌اصطلاحی بود که برخی برای سلب مسئولیت از خود بر گروهی مانند گروه «ویرا» می‌گذارند، زیرا پیام گروه ما نه‌تنها اعتراضی نیست که برخلاف برداشت آن‌ها که نمی‌خواهند بشنوند و بدانند، حرکتی نوین و تلفیق سنت و فولکلور و موزیک جهانی است و هدف ما آفرینش کارهایی ملی و فراملی با تعامل با مذهب و سنت است. سال‌ها اولین باقره‌ای امیدی با نشست دکتر تاجگردون با هنرمندان در ما شکوفا شد. ضیافت افطاری دکتر با هنرمندان و وعده برپایی خانه هنرمندان و اختصاص جایگاهی برای همه هنرها یعنی درک والای هنر و جوان. به حق دلسوزی و توجه مردی که از جنس ما بود و در سطح ملی و فراملی افتخارآفرین است روحیه اشتیاق و جذب به کار در ما را دوجندان کرد. بعد از حرکت زیبای دکتر تاجگردون، حضور امیرحسین نوروزی که به حق اولین



شد، مردمان خود را بد و خوب تقسیم کردند، به هم رشک برند و به ستیز پرداختند. در آغاز این درگیری‌ها دیوان و مردمان بد بر سایمک فرزند کیومرث تاختند و او را کشتند.

سایمک به دست خورزان دیو-تبه گشت و

ماند انجمن بی خدیو

آیین‌های سوگواری در ایران بنیاد نهاده شد. ویله کنان، برسرزنان موی و رخ کنان، سیاه‌پوشان و یک سال زمان سوگواری بر مردگان واین‌ها همه اکنون اجرا می‌شود. حکیم فردوسی در کتاب تاریخ خود همه را آورده است:

چو آگه شد از مرگ فرزند شاه /زنیمار گیتی بر او شد سیاه

فرود آمد از نخت ویله کنان /زنان بر سرموی

ورخ را کنان

نشستند سالی چنین سوگوار -بیام آمد از داور

کردگار

شاهان و فرمانروایان ابتدایی زمین ایرانی بودند، آن‌ها با پروردگار سخن می‌گفتند و سروش پیام

سپردگار را به آن‌ها می‌رساند. جهان میراثی از کیومرث، شاه ایران و اول پادشاه جهان است.

برفت و جهان مردری ماند از اوی-نگر تا که را نژاد او آبروی.

گروه شهرستانی هزینه‌شود می‌توانیم تلفیق شعر و ترانه لری- ترکی و کارهای برجسته دیگری را تجربه کنیم و در سطح استانی و ملی صاحب سبک شویم.

قطعه‌ای ساخته و تنظیم کرده‌ام که در وصف شهدای جنگ تحمیلی است

نوروزی ادامه می‌دهد: جالب است بدانید قطعه‌ای ساخته و تنظیم کرده‌ام که در وصف شهدای جنگ تحمیلی است. اثر قرار بود این قطعه‌ها هنری روی صحنه برود. تلفیقی از حماسه و فرهنگ ناب جنگ و شهادت و گویش‌های شهرمان و تعاملش با مدرنیته. اما چگونه با عدم‌حمایت این قطعه‌ها اجرا شوند؟ آهی می‌کشد و ادامه می‌دهد: ما همه دارای تحصیلات دانشگاهی هستیم. گروه «ویرا» شش عضو فعال دارد. من با مدرک لیسانس حقوق قضایی (کیبورد) گیتار بیس (مجتبی امدادی) خواننده و گیتاری است گروه (فرشاد شادابیان) در امر (آرش الیاسی) گیتاری است (ابراهیم دریایی) فلوت باس (احمد صالحی). اعضای

گروه مشکل یکبارگی دارند و هنرشان موسیقی است. قطعه‌ی «شو ایوم» با موسیقی بولوز آمریکا و کلامی سنتی از ساخته‌های اجرا شده‌ی ماست. برای آنان که مخالف حضور ما در اجتماع هستند و ساز غربی در کار راهبانه می‌کنند تنها یک حرف پایانی دارم: آیا استفاده از خودروهایی لوکس آن‌چنانی تهاجم فرهنگ لوکس غربی نیست؟ در گروه من خواننده‌ای هست که قاری ملی قرآن است و صدایش روح‌بخش است… حتی گرایش پاک جوان به موسیقی هیچ‌گاه بل ارتباطی با مذهب را کمرنگ که نمی‌کند، روحش را نیز از انزوا و معضلات اجتماعی دور می‌کند. هزینه‌های گزافی صرف تربیت و سازش و مبارزه با مواد مخدر و… می‌شود، یک قسمت از آن را نیز صرف سوق دادن به تفریح سالم و در خدمت جامعه کنیم. نوروزی در پایان می‌گوید: به‌پاس تلاش بی‌وقفه نماینده شهر در توجه به هنر در گجساران قطعه‌ای تنظیم کردم که تقدیم همه هنردوستان و بزرگ‌مردان افتخارآفرین شهرم به خصوصی دکتر تاجگردون می‌کنم. و شروع می‌کند و قطعه آماده‌شده را با هیجان خاصی به اجرا می‌گذارد. شب بارانی در حضور این هنرمند و با شنیدن قطعه تقدیمی‌اش و بعدازآن قطعه‌ای که برای شهدا داشت مرا به فکر می‌برد. وقتی که بیرون آمدم همه‌جا تارپک بود اما باران همچنان می‌بارید و زمین تشنه شهرم آرام‌آرام نمناک می‌شد.

چرخ تاکسی‌های یاسوج بدون دربست نمی‌چرخد

تعریف‌شده‌اند. بر اساس استاندارد باید به ازای هر صد شهروند یک تاکسی در شهر تردد کند، در شهر یاسوج مثل سالم آباد و ابودر کمتر می‌توانند حرکت کنند در مسیریهای حومه شهر مانند گوشه، مادوان و دشت روم برای خود کسب‌وکاری راه انداخته‌اند. مسافرهای شخصی علاوه بر ازدحامی که ایجاد می‌کنند تعرفه‌ها را به میل خودشان تعیین می‌کنند و مسافران خسته نیز سوار این ماشین‌ها می‌شوند. از آن طرف هم دولت و دوستداران محیط‌زیست صنایعشان درآمده و از مردم درخواست می‌کنند که با ماشین‌های شخصی و تک‌سرنشین به سرکار نروید تا هوای شهر چهار فصل آلوده نشود و ترافیک گردشگران را کلافه نکند. اما این سؤال مطرح است آیا ناوگان حمل‌ونقل درون‌شهری می‌تواند با سرویس‌های باکیفیت ماشین داران را قانع کند پیاده از خانه بیرون بیایند و به‌موقع به سرکار برسند؟

شهر یاسوج بیش از ظرفیتش تاکسی دارد

شهر یاسوج تا شعاع ۲۰ کیلومتری ۱۳ خط اصلی و فرعی تاکسی دارد که این خطوط از یک سمت تا ده برافتاب و از سمت دیگر تا پاسگاه دشت روم



info@Tawazon.ir

قصه‌های گپ‌گپو

گپ‌گپو و ثبت احوال

صابر محمدی

روزی گپ‌گپو بیدار شدی از خواب و در جستجوی شناسنامه تمام لباس‌ها و کتاب‌ها را، تمام کمدها و دولاب‌ها را و تمام سوراخ سبزه‌های خانه را گشتی.

عاقبت شناسنامه را در جیب کتی کهنه در اعماق ماشین لباس‌شویی پیدا کردی. شناسنامه را که واکردی روزگارش

و چشمانش سیاه شدی. دیدی پدر و مادر

و روستا و بخش و شهرستان و استان و روز و ماه و سال تولدش همه در هم قاتی شده

بودی. بر آن شدی که به ثبت احوال رودی تا شناسنامه‌ای جدید بگیری. کی‌ها را که

جمع کردی به سرعت باد روانه‌ی ثبت احوال شدی. در راهرو جمعیتی گرد آمده بودندی

و بلاویی به پا بودی. در راهرو جماعتی دور مردی میانسال گرد آمده بودندی و مرد

نعره‌ها می‌کشیدی و دستت بر می‌کوفتی.

گپ‌گپو ماجرا را جویا شده بودی و مو به مو به قصه را برایش گفته بودندی و راه خود

را پس گرفته بودی و با پوشه‌ای زیر بغل

برگشته بودی از ثبت احوال؛ و تا آخر عمر بدون شناسنامه و هویت زندگی می‌کردی.

اندوه مرد میانسال همیشه با گپ‌گپو بودی تا این‌که روزی پلاقتش طاق شده

بودی و واتنی که بسر آن بلندگوی بودی را کرایه کردی و در کووی و برزن با صدای بلند

ماجرای مرد میانسال را جار می‌زدی. وی رانندگی هم نمی‌دانستی ولی برای آرامش

خاطر مضایر ماشین راننده‌ای را هم کرایه کرده بودی. ماشینی آرام‌آرام در چپه‌ها و

خیابان‌ها می‌رفت‌ی و گپ‌گپو قصه‌ی مرد میانسال را با صدای بلند فریاد می‌کشیدی.

قصه از این قرار بود که مرد میانسال دکتری

فلسفه داشت و بیگار بودی. هر آن‌جا که برای

استخدام می‌رفت‌ی وقتی فرم استخدام را به وی می‌دادندی تا تکمیل کندی از نوشتن نام

پدرش معذور بودی. طی آخرین سفر ریاست جمهوری به استان، مرد میانسال نامه‌ای

برای رف این معضل به رییس‌جمهور نوشته بودی و رییس‌جمهور نیز دستوری داده بودی

به ثبت احوال که با توجه به فوت باه‌ی فرد

مذکور و این‌که دستت وی از جهان جهت اقدام برای تغییر نام کوتاه بودی، همکاری لازم جهت تغییر نام مرد مذکور را مبذول

فرمایید.

نام پدر مرحوم و مغفور مرد میانسال مذکور

”بنگشت“ بودی و ثبت احوال نپذیرفته بودی

و البته قابل‌ذکر است که بعد از نامه‌کاری نماینده‌ی محترم ثبت احوال جهت همکاری

تغییر نام ”بنگشت“ به ”گپو“ را پذیرفته بودی و مسرد این بار نپذیرفته بودی و باز

هم بعد از نامه‌ی ریاست جمهوری تغییر نام

”بنگشت“ به شاهین باهنده زن و با عتاب کم

یاب نوک طلائی پذیرفته بودی ولی باز کاری

از کار پیش نرفته بودی. ثبت احوال اصرار بر

آن داشتی که نام انتخابی باید در اسامی ”طیور“ باشدی و مرد با دلایل فلسفی (با

توجه به این‌که دکتری فلسفه داشته بودی) نهان نام طیور بر آمیزداد تا نوعی تجاوزه بر

حقوق طیور دانسته و می‌گفتی تا‌حال‌نام انسانی به طیور کسی دیده یا شنیده بودی؟..

تا‌حال‌شده بوقلمون را احسان صدا کنندی

یا قرقاول را اردلان؟ و گپ‌گپو تا همین حد

قصه را می‌دانستی و همین حد وی را عذاب

می‌دادی و در حین همین عذاب کشیدن و گفتن این ماجرا ایتلاف کردی و بمردی.

نکنه اخلاقی: اجسام از آنچه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند.

دارن تعریف‌نشده بلکه مسئله بیمه تاکسی داران که درگذشته وجود داشت نیز بلامتکلیف شده است.

مسافر باید تغییر مکان دهد نه ایستگاه تاکسی

مدیرعامل سازمان تاکسیرانی یاسوج گفت: برای جانمایی ایستگاه‌های تاکسی باید از همه ناهم‌کارهای ذری‌نظر خواهی شود و با مشارکت شهرداری جهت تسهیلات تعویض خودرو و یا خرید تاکسی گذاشته‌اند بیشتر از آنکه تشویق‌کننده باشد، دلسردکننده است به‌گونه‌ای که یک خودروی ۲۵ میلیون تومانی را دو برابر قیمت به متقاضیان واگذار می‌کنند به همین دلیل افراد ترجیح می‌دهند با خودروهای شخصی مسافر جایجا کنند. دانش مقدم گفت: ازآنجاکه نیمی از خودروهای تاکسیرانی فرسوده هستند مجبوریم از خودروها شخصی استفاده کنیم و از صاحبان این خودروها می‌خواهیم هزینه‌هایی برای امتیاز خط، هزینه ماهانه، تمدید و غیره بپردازند و درازای آن به دلیل کمبود بودجه نمی‌توانیم خدمتی به این افراد ارائه دهیم درنتیجه این مسافرهای شخصی رغبتی برای اینکه زیر نظر تاکسیرانی کار کنند، ندارند. وی افزود: خردنامه که بنزین را تکنرخی کردند گفته می‌شد یارانه‌ای برای حمل‌ونقل درون‌شهری در نظر گرفته و به صورت نقدی پرداخت می‌شود اما به‌رغم آن صحبت‌ها‌نه‌تنها هیچ‌گونه مزایایی برای تاکسی



اسجاد نویهار

نیمی از تاکسی‌های شهر یاسوج به دلایلی در حال فعالیت نبوده و فرمان تاکسی‌های این شهر نیز بدون درستی نمی‌چرخد و این مسئله مشکلاتی را برای شهروندان به دنبال داشته است. در این کشور شهرهایی هستند که ساعاتی از شبانه‌روز ترافیک دارند و ساعاتی دیگر گره ترافیکی‌شان گشوده می‌شود، اما در شهر یاسوج به‌رغم همه زیبایی‌هایش ساعات اوج ترافیک از ۱۰ صبح آغاز و تا ۱۹ ادامه دارد و گمناشیی هم در کارش نیست. این ازدحام نه در خیابان‌ها بلکه در پیاده‌روها نیز مشاهده می‌شود، واقع‌شدن ایستگاه‌های تاکسی چند مسیر پرجمعیت شهر در خیابان مرکزی ازجمله دلایل این مهم است. افراد منتظر تاکسی برای سوارشدن تا خط وسط خیابان هم پیش می‌روند به طوری که حتی پلیس راهور در کنترل این مسئله ناتوان است و تاکنون هر راه‌حلی توسط مسئولان متولی برای